

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه کتاب «عزت و ذلت از دیدگاه نهج البلاغه»

اثر محمد تقی فلسفی



واحد آموزش و تولید محتوا

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان

تأیید شده ۹۸

مقدمه:

تمام مردم به تمایل طبیعی و کشش غریزه حب ذات علاقه دارند که در جمیع شئون زندگی و مظاهر حیاتی همواره از نعمت عزت و بزرگواری برخوردار باشند و از خواری و ذلت بر کنار :

آئین مقدس اسلام مسئله عزت و ذلت را در تعالیم خود مورد کمال توجه قرار داده و مسلمانان را موظف نموده است که در حفظ عز و احترام خود کوشا باشند، بزرگواری و شرافت خویش را از آسیب مصون دارند و از گفتار و رفتاریکه به ذلت و خواری آنان می انجامد اجتناب نمایند .

عن ابیعبدا لله علیه السلام قال: « ان الله فوض الی المومن اموره كلها و لم يفوض الیه ان یکون ذلیلا اما تسمع الله عزوجل یقول و لله العزه و لرسوله و للمومنین قال المومن یکون عزیزا و لا یکون ذلیلا- وسائل کتاب امر بمعروف، باب کراهته العترض للذل».

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: خداوند کار مومنین را به خودشان واگذار نموده ولی اجازه نداده است خویشتن را ذلیل و خوار نمایند. مگر نشنیدی که خداوند در قرآن شریف فرموده: که عزت برای خدا و پیغمبر و مومنی است؟ پس شایسته افراد با ایمان عزت و بزرگواری است نه خواری و ذلت .

و عنه علیه السلام قال: 'لا ینبغی للمومن ان یدل نفسه قلت بما یدل نفسه؟ قال یدخل فیما یعتذر منه' وسائل همان کتاب- و همان باب .

و نیز فرموده است: سزاوار نیست که شخص با ایمان خود را ذلیل نماید. راوی حدیث سؤال کرد: چگونه خود را ذلیل می کند؟ در پاسخ فرمود: بکاری دست می زند که سرانجام باید از آن معذرت بخواهد .

عن علی علیه السلام قال: « الاستغنا عن العذرا اعز من الصدق به » نهج البلاغه کلمه ۳۲۹ .
علی علیه السلام فرمود: خویشتن را از عذر خواهی بی نیاز داری بهتر است از اینکه با صدق و راستی به ذلت عذر خواهی تن در دهی .

و عنه علیه السلام: « و لا تجعل عرضک فرضا لنبال القول » نهج البلاغه نامه ۶۹ .
علی علیه السلام ضمن نامه ای که بحارث همدانی نوشته خاطر نشان ساخته است که عملی انجام بده که عزت و آبرویت هدف تیره‌ای ملامت این و آن قرار نگیرد .

راغب در کتاب مفردات می گوید: «الغزه حاله مانعه للانسان من ان یغلب»
عزت یک حالت روحی و ترفع روانی است که نمی گذارد آدمی مشهور و مغلوب دگری شود و در مقابل کسی یا چیزی دچار شکست و خواری گردد .

بسیاری از مردم با آنکه عزیز النفسند و در خوش آمدها و بد آمدهای زندگی کمتر به ذلت و زبونی می گرایند با اینحال نقطه های ضعفی دارند که می توان از آن نقاط در آنها نفوذ نموده و قدرت مقاومتشان را در هم شکست.

بعضی مشهور مانند و بعضی مشهور مقام. گروهی در مقابل تملق مغلوب می شوند و برخی در مقابل اقبال ی ادبار مردم. جمعی نقطه های ضعف دگری دارند و از عوامل دیگری شکست می خورند . ولی اولیاء راستین خداوند که عز معنوی آنان وابسته و متکی بجز الهی است از نقاط ضعف ورحی مبری و منزهند، هرگز در جزر و مد حوادث دچار شکست شخصیت نمی شوند و هیچگاه بزرگواری و عز روحانی خویشان را از دست نمی دهند.

عزت نفس آسیب ناپذیر علی در نهج البلاغه

در اینجا بچند مورد از مواردی که در نهج البلاغه آمده و روشنگر اراده آهنین و عزت نفس آسیب ناپذیر علی علیه السلام است اشاره می شود .

علی و مال

به عثمان بن حنیف فرماندار بصره نامه ای نوشته و در خلال آن فرموده است: 'فو الله ما کثرت من دنیاکم تبراً و لا ادخرت من غنائمها و فرا... و لهی فی عینی اوهی و اهون من عفصه مقره' نهج البلاغه نامه ۴۵ .
قسم بخدا که از دنیای شما طلا و نقره نیندوختم و از غنائم آ مالی ذخیره نکردم... در نظرم دنیائی که در دست شما است از بلوط تلخ پست تر و خوارتر است .

علی و مقام

قال عبدالله بن عباس 'دخلت علی امیرالمومنین علیه السلام بذی قار و هو یخسف نعله فقال لی: ما قیمه هذا لنعل؟ فقلت: لا قیمه لها فقال علیه السلام و الله لهی احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقا او ادفع باطلا' نهج البلاغه خطبه ۳۳ .

موقعی که علی علیه السلام با سپاهیان خود بطرف بصره می رفت عبدالله بن عباس در ذی قار حضورش شرفیاب شد دید آنحضرت کفش پای خود را می دوزد فرمود عبدالله قیمت این نعل چقدر است؟ پاسخ داد قیمتی ندارد . فرمود بخدا قسم این کفش بی ارزش نزد من محبوب تر از ریاست و فرمانروائی بر شما است مگر آنکه بتوانم در پرتو این مقام اقامه حق کنم یا باطل و یا دفع نمایم ظلمی را .

علی و اقبال و ادبار مردم

عقیل بن ابیطالب نامه ای به برادرش نوشت و از رای آن حضرت درباره جنگ با گروهی که بر ضد حکومت اسلام قیام کرده بودند پرسش نموده بود در پاسخ فرمود :

'و اما ما سئلت عنی من رای فی القتال، فان رای قتال المحلین حتی القی الله، لا یزیدنی کثره الناس حولی عزه، و لا تفرقهم عنی وحشه' نهج البلاغه نامه ۳۶ .

اما آنچه از رای من درباره قتال پرسش نموده ای بنظر من با این گروه که جنگ را روا و حلال می دانند باید تا پای مرگ جنگید و ضمنا به برادر خاطر نشا ساخت که نه فزودنی مردم در اطراف من باعث ازدیاد عزتم می شود و نه پراکندگی آنان از گردم، مرا نگران می سازد .

علی و تملق گویان

مردی حضور امیرالمومنین علیه السلام شرفیاب شد زبان تملق گشود و در مدح و ثنایش افراط نمود حضرت به او فرمود :

'انا دون ما تقول و ففو ما فی نفسک' نهج البلاغه، کلمه ۸۳ .
من از اینهمه مدح و تمجیدی که به زبان آورده ای فروترم ولی از آنچه مرا پیش خود تصور کرده ای برتر و فراتر .

علی و عرصه پیکار

آنقدر روحیه آن حضرت در جنگ قوی و شکست ناپذیر بود. که با قید قسم فرموده است :
'و لله لو تظاهرت العرب علی قتالی لما ولیت منها' نهج البلاغه نامه ۴۵ .
قسم بخدا اگر تمام عربها پشت به پشت هم بدهند و در جنگ با من متحد شوند خود را نمی بازم و از پیکارشان روی برنمی گردانم .

عزت مطلق مختص ذات اقدس الهی

عزت حیثیتی، عزت مطلق و عزت اصیل به ذات اقدس الهی اختصاص دارد چه او است که هرگز مغلوب و مقهور نمی شود و هیچگاه دچار ذلت و خواری نمی گردد .
قرآن شریف فرموده است: 'ان ربک هو القوی العزیز' سوره ی ۱۱ آیه ۶۶ .
بی گمان پروردگار تو است که قوی و عزیز است .
راغب می گوید: 'العزیز الذی یقهر و لا یقهر'
عزیز کسی که مقهور می کند و خود هرگز مقهور نمی شود و این از اوصاف حضرت باریتعالی است .
انسانها در هر مرتبه و مقامی که باشند عزتشان نسبی و غیر اصیل است و همواره مقهور قدرت لا یزال الهی هستند
قرآن شریف در این باره می فرماید :

'و هو القاهر فوق عباده و هو الحكيم الخبير' سوره ی ۶ آیه ی ۱۸ .
او خداوند قاهر است که به همه بندگان برتری و سلطه دارد و او است پروردگار حکیم و آگاه .

عزت انسان در نهج البلاغه

بر همین اساس علی علیه السلام فرموده است :

'و کل عزیز غیره ذلیل و کل قوی غیره ضعیف' نهج البلاغه خطبه ۶۴ .

هر عزیزی غیر از ذات اقدس الهی ذلیل است و هر توانائی جز پروردگار جهان ضعیف و ناتوان است. بشر که خود بالاصاله دارای عزت نفس و قدرت روح نیست اگر بخواهد به عزت روحی دست یابد و از قوت معنوی برخوردار گردد باید به عزیز واقعی متکی شود خود را بقدرت اصیل الهی پیوند دهد، و با استمداد از حضرت باریتعالی خویشتن را از سرمایه گرانقدر بزرگواری و عزت نفس برخوردار سازد تا در پرتو آن از ذلت و زبوی مصون بماند، بر مشکلات فائق آید، مقهور این و آن نشود، و در مقابل حوادث و رویدادها از پای در نیاید. و این خود از برنامه های مکتب قرآن شریف است .

'من کان یرید العزه فله العزه جمیعاً' سوره ی ۳۵ آیه ی ۱۰ .

هر کس طالب عزت است بداند که عزت واقعی و اصیل، عزت تام و تمام به خداوند بزرگ اختصاص دارد .
آنان که از روی حقیقت بحضرت گرایش می یابند، به اطاعت و بندگیش گردن می نهند، بی قید و شرط تسلیم وی می شوند، و راه پاکی و تقوی در پیش می گیرند از ذلت و پستی رهایی می یابند، به عزت واقعی نائل می گردند و رویدادهای زندگی به شخصیت آنان آسیب نمی رساند .

عن علی علیه السلام قال: 'لا شرف اعلی من الاسلام و لا عز اعز من التقوی' نهج البلاغه کلمه ۳۸۱ .

علی علیه السلام فرموده: نه هیچ شرافتی برتر از شرف اسلام است و نه هیچ عزتی عزیزتر از پرهیزکاری است .

'وعنه علیه السلام من تعزز بالله لم یذله سلطان' فهرست موضوعی غرر الحکم ص ۱۲۶

و نیز علی علیه السلام فرموده است: آنکس که در پرتو اتکاء بخداوند عز و بزرگی یابد هیچ سلطان قدرتمندی نمی تواند او را ذلیل و خوار نماید .

'و فی الحدیث کل عز لیس بالله فهو ذل' مفردات راغب "عز" .

در حدیث آمده است هر عزتی که منشأ آن خدا نباشد و مسیر حق را نپیماید در حقیقت ذلت و خواری است .
چه بسیارند مردمی که در گذشته و حال برای آنکه کسب عزت و شرف نمایند و به روان خود نیرو و توان بخشند مسیر شرک را در پیش گرفتند. به غیر خدا گرایش یافتند به این و آن دل بستند، خویشتن را بنده آنان ساختند، و همانند معبود شایسته پرستش فرمانش را بی قید و شرط اطاعت نمودند تا مگر بدینوسیله حمایتشان را بخود

جلب کنند و در پرتو آنها نیرومند گردند غافل از آنکه عزت شرک آلود مایه ی ذلت است و بزرگی و شرفی که بغیر خدا متکی باشد موجب خواری و حقارت .

عن علی علیه السلام قال: 'من اتعز بغیر الله ذل' فهرست موضوعی غرر الحکم ص ۱۲۶ .
علی علیه السلام فرمود: آنکس که با اتکاء بغیر خدا خویشتن را عزیز بحساب آورده دچار خواری و ذلت خواهد شد.

اینان که غیر خدا را برگزیده اند و اطاعتشان را بر اطاعت خدا مقدم داشته اند علاوه بر آنکه در قیامت استحقاق کیفر شرک دارند در دنیا نیز اغلب نگران و ناراحتند و از اینکه همانند بردگان اسیر برگزیدگان خود شده اند در باطن احساس ذلت و زبونی می کنند و بغض و کینه آنها را در دل می پرورند. قرآن شریف درباره این گروه فرموده است: 'و اتخذوا من دون الله آلهه لیکونوا لهم عزا کلا سیکفرون بعبادتهم و یکونون علیهم ضدا' سوره ی ۱۹ آیه ی ۸۱ .

مشرکان، خدای یگانه را ترک گفته و غیر خدا را برگزیده اند که برای آنها مایه عزت و سربلندی باشد نه چنین است که خیلی زود از عبادت و اطاعت آنه روی گردان می شوند و بضدیت و خصومتشان قیام می نمایند.
هم اکنون در عصر ما بیشتر زمامداران کشورهای اسلامی کسانی هستند که از اتکاء بخداوند توانا سرباز زده اند، از اطاعت باری تعالی چشم پوشیده ان، عواطف دینی ملت مسلمان و با ایمان خویش را نادیده گرفته ان برای نیل بعز قدرت دنیوی و حفظ کرسی ریاست خود بندگی ابر قدرتهای شورو و غرب را پذیرا شده و اوامر ظالمانه و احیانا ضد انسانی آنها را بی کم و کاست اجراء می نمایند .

این زمامداران فرو مایه و خود فروخته، ننگ عالم اسلام و مسلمانی مطرود خداوند بزرگ و پیامبر اسلامند. اینان مصداق واقعی این آیه از قرآن کریمه ان که چهارده قرن قبل بر نبی اکرم نازل شده است:
'الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المومنین ایبتغون عندهم العزه فان العزه لله جمیعا' سوره ی ۴ آیه ی ۱۳۹ .

آنان که کافران را بدوستی و فرمانروائی خود می گیرند و مومنین خداوند را ترک می گویند آیا عزت خویش را از کفار طلب می کنند؟

اینان سخت در اشتباهند که تمام مراتب و درجات عزت بخداوند توانا اختصاص دارد .
خدا را از یاد بردن، تعالیم الهی را نادیده انگاشتن، حق پرستی را سرکوب کردن، محیط اختناق بوجود آوردن، از مردم سلب آزادی نمودن، و خلاصه با اتکاء به اجانب و از راه بزهکاری و گناه بقدرت و مقام رسیدن نه تنها پیروزی انسانی و شرافتمندانه نیست بلکه در نظر علی علیه السلام دست یافتن بههدف از راه گناه و ناپاکی خود نوعی شکست و مغلوبیت است.

'ما ظفر من ظفر الاثم به و الغالب بالشر مغلوب' نهج البلاغه کلمه ۳۲۷ .

علی علیه السلام فرموده: پیروز نیست آنکس که گناه بر وی پیروز شده است و آنکس که با شر و بد کاری قدرت بدست آورده و غلبه کرده است در حقیقت مغلوب شده است .

این قبیل زمامداران غافل و نادان همانند شاه مخلوع ایران چند روزی سرمست پیروزی و عزت کاذب خود هستند و همچنان بسود ابر قدرتها و به زیان مردم خود قدم بر می دارند، ملت خویش را در عذاب و شکنجه نگاه می دارند تا روزی که پیمانۀ صبر مردم ستمدیده لب ریز می شود، بطغیان و عصیان می گرایند، با خشم و خشونت بر فرمانروایان جبار خود می تازند، و مانند یل خروشان کاخ قدرتشان را از بیخ و بن می کنند و برسرشان ویران می سازند .

در آن مواقع است که زمامداران دست نشانده متوجه می شوند که در راه کسب عزت و قدرت مسیر خطا پیموده اند و ابر قدرتهای مورد اتکانشان قادر نیستند در این موقع حساس، طوفان انقلاب را مهار کنند، سیل خروشان نفرت و خشم مردم را فرو نشانند، خط بدبختی و سیه روزی را از نوکران خویش بگردانند، و آنان را از نابودی و سقوط، محافظت نمایند .

بدبختانه راه و رسم بیشتر مردم در گذشته و حال چنین بوده و هست که عزت و ذلت را تنها از جنبه ظاهریش می نگرند و به ریشه و منشاشان توجه ندارند، کسی که دارای قدرت و مقام است از هر دسته ئو گروه که باشد بزرگتر می شرمند و او را گرامی و عزیز می دارند. هر چند اقتدارش ناشی از خیانت و جنایت باشد و کسی که ضعیف و فاقد قدرت است او را خوار و حقیر می شمرند هر چند ضعفش بر اثر اعمال ظالمانه و ناروای ستمگران و جباران باشد و این بر خلاف رویه و روش حضرت علی علیه السلام است چه آن حضرت ذلیل مظلوم را برای احقاق حقش احترام می کرد و قوی ظالم را برای کوتاه کردن دستش حقیر و خوار می شمرد و در بیان این مطلب چنین فرموده است: 'الدلیل عندی عزیز حتی أخذ الحق له و القوی عندی ضعیف حتی أخذ الحق منه' نهج البلاغه خطبه ۳۷.

ذلیل نزد من عزیز و گرامی است تا حق او را از متجاوز بگیرم و قوی نزد من حقیر و ضعیف است تا حق مظلوم را از چنگ وی بدر آورم.

علل تغییر عزت و ذلت در جامعه

علل و عوامل متعددی می تواند محیط را دگرگون کند، در اوضاع و احوال فرد و جامعه اثر بگذارد، عزیزان را ذلیل و خوار نماید، و به ذلیلان بزرگی و عزت بخشد .

علی علیه السلام ضمن خطب و نامه ها و کلمات خود پاره ای از آن علل را خاطر نشان فرموده و قسمتی از آنها در نهج البلاغه آمده است و در اینجا به پاره ای از آنها اشاره می شود .

انقلاب

یکی از عواملی که در اجتماع اثر بنیادی دارد و تحولات بسیار عظیم و اساسی ببار می آورد انقلاب است. انقلاب اوضاع جامعه را زیر و رو می کند، معیارها و ضوابط را تغییر

می دهد، و ارزشهای نوینی را جایگزین آنها می سازد بر اثر انقلاب گروهی سقوط می کنند و گروهی اوج می گیرند بسیاری از عزیزان ذلیل می شوند و بسیاری از ذلیلان بعزت می رسند. مستکبران گردنکش سرکوب می گردند و مستضعفان سرکوب شده رفعت و سربلندی می یابند. امام صادق علیه السلام درباره انقلاب و نتایج اجتماعی آن فرموده است .

'تمنو الفتنه ففیها هلاک الجباره و طهاره الارض من الفسقه' مجموعه ورام، ۲ ص ۸۷ .

تمنای انقلاب کنید، فکر انقلاب در سر بپرورید، و در آرزوی انقلاب باشد چه در طوفان انقلاب است که جباران زور گو و مستبدان خود سر به هلاکت می رسند و زمین از لوٹ وجود گناهکاران و متجاوزین پاک می گردد . در این حدیث کلمه "فتنه" برای انقلاب اجتماعی بکار رفته است. "فتنه" دارای معانی متعددی است از آنجمله بمعنی انقلاب آمده است .

"اقرّب الموارد" معانی فتنه را ذکر می کند و در پایان، می گوید، 'اختلاف الناس فی الاراء و ما یقع بینهم من القتال' فتنه اختلافی اسن که در آراء و نظرات مردم پدید می آید و سرانجام منجر به درگیری و خونریزی می شود .

انقلاب مکتبی اسلام که چهارده قرن قبل در عصر نبی اکرم بنیانگذاری شد از جمله انقلابهای عظیم جهانی است که گذشت قرون و اعصار نتوانسته است آن را بدست فراموشی بسپارد و هم کنون صدها میلیون نفر در سراسر گیتی آن انقلاب را مقدس می شمردند و تعالیم آن را برای همه انسانها مایه سعادت و رستگاری می دانند .

انقلاب اسلامی تحولات و دگرگونیهای عمیقی در جمیع شئون مادی و معنوی جامعه بوجود آورد، عقاید و افکار مردم را تغییر داد، اخلاق و اعمال آنان را اصلاح نمود و اجتماع را از قوانین و سنن سعادت بخش برخوردار ساخت. چه بسیار عزتها را به ذلت و ذلتها را بعزت مبدل نمود و روابط انسانها را بر معیارهای جدید پایه گذاری کرد .

علی علیه السلام در یکی از خطبه های خویش پیرامون قیام رسول گرامی و گرایش پاکان به آنحضرت سخن گفته و در ضمن به پاره ای از نتایج انقلاب اشاره نموده و چنین فرموده است :

'دفن الله به الضغائن و اطفأ به الثوائر الف به اخوانا و قرن به اقارنا اعز به الذله و اذل به العزه... نهج البلاغه خطبه . ۹۶

خداوند بوسیله پیشوای اسلام و در پرتو انقلاب اسلامی، کینه های درونی مردم عصر جاهلیت را در ضمیرشان دفن نمود و آنها را از اثر انداخت. شعله های زینبار دشمنی را که باعث ضررهای گوناگون و احیاناً قتل و خونریزی می شد خاموش کرد. با پیوندهای دینی از یکطرف افراد پراکنده را بهم نزدیک نمود بین آنان الفت و برادری برقرار ساخت و از طرف دیگر روابط

جاهلانه را از بین مردم برانداخت و کسانی که در عصر جاهلیت قرین و عدیل یکدیگر بودند از هم جدا کرد. خداوند بوسیله پیامبر گرامی، ذلت و خواری را به عزت برگرداند و هم بوسیله او عزت را به ذلت تبدیل کرد .

در عصر جاهلیت بتها مورد کمال تکریم و احترام بودند و بت پرستان نیز عزیز و گرامی. در عصر جاهلیت دختر زنده بگور کردن باعث سربلندی و افتخار بود و دختر را زنده نگاهداشتن مایه ننگ و ذلت. در عصر اسلام زنده بگور کردن دختران عمل جنائی و مایه شرمساری و سر افکندگی شناخته شد و زنده نگه داشتن آنان از وظائف انسانی و اسلامی تلقی گردید. در عصر جاهلیت گردنکشی و زور گوئی نشانه قدرت و بزرگی بود و قدرتمندان خو سر و مستبد مورد عزت و احترام بودند در عصر اسلام رعایت عدل و قانون معیار بزرگی و عزت شد و گردنکشی و جبارت موجب خواری و حقارت. در انقلاب اسلامی جباران ستمگر بذلت و پستی افتادند و از اوج بزرگی و قدرت بحضیض عجز سقوط کردند و مستضعفان ذلیل و مردم به اوج بزرگی و عزت رسیدند و وارث حکومت مستکبران شدند .

در صدر اسلام آل امیه در برابر آل هاشم صف آرائی کردند و برای آنکه از پیشرفت رسول گرامی و گسترش اسلام جلوگیری نمایند به توطئه های خائنه دست زدند و از تمام وسائل استفاده نمودند و اما نقشه های آنان نقش بر آب شد. سرانجام دین خدا پیروز گردید، پیشوای اسلام و مسلمانان غلبه کردند، آل امیه با همه غرور و تکبرشان مغلوب شدند، انقلاب اسلامی، قوانین الهی، عزت کاذب و ظالمانه آنان را نابود ساخت، و ناچار شدند در پیشگاه اسلام و مسلمین سر ذلت و خواری فرود آورند .

علی علیه السلام ضمن نامه ای که به معاویه نوشته و در نهج البلاغه آمده است با جملات کوتاهی تاریخ گذشته و سوابق ننگین آل امیه را شرح داده و در پایان از فضیلت اسلام یاد کرده و به مقررات ذلت بار آن برای مستکبرین و عزت آفرین آن برای مستضعفین اشاره کرده است .

...و اما قولک انا بنو عبد مناف فکذا لک نحن و لکن لیس امیه کهاشم و لا حرب کعبد المطلب و لا ابو سفیان کابی طالب و لا المهاجر کالطریق و لا الصریح کالصیق و لا المحق کالمبطل و لا المومن کالمدغل و لبئس الخلف خلف یتبع سلفا هوی فی نار جهنم و فی ایدینا بعد فضل انبوه التی اذللنا بها العزیز و نعشنا بها الذلیل' نهج البلاغه نامه ۱۷ .

ترجمه: اینکه گفته ای ما فرزندان عبد منافیم ما نیز فرزندان او هستیم و ما بین ما و شما تفاوت بسیار است نه امید مانند هاشم است و نه حرب مانند عبدالمطلب. نه ابو سفیان مثل ابو طالب است و نه مهاجر همانند آزاد شده.

نه نسب صریح مانند نسب الحاق است، نه راستگو مانند دروغگو، و نه مومن همانند منافق است چه بد فرزندی است آنکه از پدر مرده و جهنمی خود

پیروی می کنند هر یک از این جملات که امام علیه السلام در نامه خود آورده به گوشه هائی از تاریخ اشاره می کند که پاره ای از آنها روشنگر افتخارات آل هاشم است و قسمتی یاد آور ننگ های بنی امیه . سپس امام "ع" در نامه خود خاطر نشان می فرماید که از همه این تفاوتها گذشته ما برتری و امتیاز نبوت است که بوسیله احکام و مقررات آن عزیزان گردنکش و خود سر را خوار و ذلیل نمودیم و به ذلیلان مستضعف و مظلوم بزرگی و عزت بخشیدیم .

روزی که مرم با علی علیه السلام بخلافت بیعت کردند و زمام امور مملکت را به وی سپردند حضرتش تصمیم گرفت در ادراه امور کشور روش انقلابی رد پیش گیرد و شمولاتی عمیق و اساسی بوجود آورد زیرا می دانست در طول بیست و چند سالی که از مرگ رسول گرامی گذشته در مملکت انحرافهائی پدید آمده است بعضی از شغلهی حساس مملکت بدست افراد ناصالح افتاده، پاره ای از مسائل اسلامی به دست فراموشی سپرده شده و قسمتی از بیت المال مسلمین بمصارف ناروا می رسد و باید تمام این امور بر وفق معیارهای اسامی اصلاح گردد .

علی علیه السلام متوجه بود که با ایجاد روش انقلابی، دگرگونیهای عظیمی پدید می آید، جامعه زیر و رو می شود، بسیاری از عزیزان خوار می گردند، و گروهی از ذلیلان به بزرگی و عزت می رسند. عده ای از افراد شاغل از خدمات دولتی بر کنار می شوند و عده ای از بر کناران عهده دار کارهای مهم می گردند از این رو ضمن اولین خطبه ای که در مدینه پس از بیعت مردم ایران نمود جامعه را از شمولات و تغییراتی که با آنها مواجه خواهند شد آگاه ساخت و فرمود :

... 'الا و ان بلیتکم قد عادت کهیاتها یوم بعث الله نبیکم "صلی الله علیه و آله" و الذی بعثه بالحق لتبیلن، و لتغریبن غریله و لتساقطن سوط القدر، حتی یعود اسفلکم اعلاکم و اعلاکم اسفلکم' نهج البلاغه خطبه ۱۶ . 'آگاه باشید که امتحان و ابتلاء شما دوباره بازگشت نموده است همانند روزی که خداوند پیامبر اسلام را به نبوت برانگیخت. قسم به خدائی که او را به حق مبعوث نمود در حکومتشان بهم ریخته می شوید، سپس با غربال امتحان از یکدیگر ممتاز می گردید، و مانند ریگی که محتوای آن را بر هم زده باشند زیر و رو می گردید تا جائی که بعضی از شماها که در سطح زیرین جامعه قرار دارید بالا می آئید و بعضی که در سطح بالا هستید بزیر می روید و سقوط می کنید " .

علی علیه السلام روش انقلابی خود را خیلی زود آغاز نمود و با سرعت به اصلاحات اساسی دست زد و اما از یکطرف آنانکه خویشان را در معرض خطر و احیاناً سقوط احساس می کردند به کار شکنی و اخلال، تصمیم گرفتند، توطئه ها نمودند، جنگ داخلی به راه انداختند، و در راه حکومت علی "ع" ایجاد موانع کردند و از طرف دیگر دوستان

ناآگاه آنحضرت به سستی گرائیدند، در مقابل رویدادها بی تفاوت شدن، از یاری رهبر خود شانه خالی کردند، و عملاً او را تنها گذاردند در نتیجه علی علیه السلام در اداره مملکت با مشکلات گوناگون مواجه شد و پیش از آنکه نقشه اصلاحی خویش را پیاده کند به درجه ی رفیعہ شہادت نائل گردید و مسلمین بزرگترین شخص اسلامی و گرانقدرترین سرمایہ اجتماعی خود را از دست دادند .

خلاصہ انقلاب اولین عامل تحول محیط و موثرترین وسیلہ تغییر عزتہا و ذلتہا است همانطور کہ در کشور خودمان از نزدیک مشاہدہ کردیم انقلاب عظیم ایران اوضاع و احوال مملکت را بکلی زیر و رو کرد، عزیزان عصر طاغوت را ذلیل نمود، بینی مستکبران رژیم گذشتہ را بخاک مالید مستضعفان، در پرتو انقلاب، عزت و قدرت بدست آوردند. مستکبران را بہ بند کشیدند در دادگاہ انقلاب جنایات را یک بیک برشمردند، و سرانجام بہ اعدام محکومشان ساختند.

جہاد

دومین عاملی کہ ترک آن در عزت و ذلت فردی و اجتماعی تاثیر اساسی دارد جہاد است کسانی کہ در راہ اعلاء حق و اقامہ عدل از خود می گذرند و آمادہ مرگ و فداکاری می شوند شایستہ عز و عظمت هستند و لایق سروری نیرومندی .

بر عکس آنان کہ از جہاد در راہ حق و عدالت سر باز می زنند و از وظیفہ مقدس جہاد شانه خالی می کنند لیاقت بزرگی و عزت ندارند و باید ہموارہ ذلیل و خوار باشند .

علی علیہ السلام در یکی از خطبہ ہای خود چنین فرمودہ است :

"اما بعد فان الجہاد باب من ابواب الجنۃ فتحہ اللہ لخاصہ اولیائہ، و ہو لباس التقوی و درع اللہ الحصینہ، و جنۃ الوثیقہ، فمن ترکہ رغبہ عنہ البسہ اللہ ثوب الذل شملہ البلاء، ودیث بالصفار و القماء" نہج البلاغہ خطبہ ۲۷ .

"جہاد، یکی از درہای بہشت است کہ خداوند آن را بہ روی اولیاء خود گشودہ است .

جہاد لباس تقوی و زرہ محکم و نگہبان مطمئن است کسی کہ از روی بی اعتنائی از آن اعراض نماید و بہ وظیفہ ی مقدس سربازی عمل نکند خداوند بر وی جامہ ذلت می پوشاند، بلائی او را در بر می گیرد و بہ حقارت و خواری شدید دچار خواہد شد ."

از جملہ مشکلات کہ علی علیہ السلام را در اطراف ایام زمامداری بشدت رنج می داد سستی و مسامحہ یارانش در انجام وظیفہ پیکار با دشمن بود چہ این بی تفاوتی و تسامح از طرفی باعث تقویت جبہہ ی معاویہ شد و بر جرات و جسارت سپاہیان وی افزود و از طرف دیگر جبہہ ی علی علیہ السلام را تضعیف نمود. لشکریان آن حضرت را از عز و عظمت انداخت، و زمینہ خواری و ذلتشان را فراہم آورد. امام علیہ السلام از آنہمہ ضعف و سستی سخت

آزرده خاطر و ناراحت بود و در موارد متعدد با ایراد خطابه های تند و آتشین مراتب تاثرات درونی خویش را آشکار ساخت او در یکی از خطبه های خود چنین فرمود :

"اف لكم لقد سئت عتابكم! ارضيتم بالحياه الدنيا من الاخره عوضا؟ و بالذل من العز خلفا؟ اذا دعوتكم الى جهاد عدوكم دارت اعينكم كانكم من الموت في غمره، و من الذهول في سكره" نهج البلاغه خطبه ۳۴ .

اف باد بر شما که من از تو بیخ و عتابتان سخت ملول و رنجیده خاظم. آیا راضی شدید که حیات جاودان آخرت را به زندگی گذران دنیا مبادله کنید؟ آیا راضی شدید که ذلت و خواری را جایگزین عز و شرافت سازید؟ وقتی شما را بجهاد با دشمنان می خوانم چشمانتان آنچنان با نگرانی و اضطراب در حدقه می گردد که گوئی در چنگال مرگ قرار گرفته اید و همانند مستان غالل از شناخت مصلحت خود نا آگاه و بی خبرید .

در خطبه دیگر می فرماید :

"الا و انی قد دعوتکم الی تقال هولاء القوم لیلا و نهارا و سرا و علانا، و قلت لکم: اغزوهم قبل ان یغزوکم، فوالله ما غزی قوم قط فی عقر دارهم الا ذلوا، فتوا کلتهم و تخاذلتهم حتی شنت علیکم الغارات، و مملکت علیکم الاوطان" نهج البلاغه خطبه ۲۷ .

من شما را برای جنگ با معاویه و پیروانش روز و شب و آشکار و نهان دعوت نمودم و به شما گفتم مهاجم باشید نه مدافع با آنان بجنگید قبل از آن که با شما بجنگند که قسم بخدا هیچ قومی در داخل خانه خود با دشمن درگیر نشدند مگر آنکه ذلیل و خوار گشتند به توصیه و تاکید من توجه ننمودید، هر یک به اتکال دیگری از پیکار با دشمن نشانه خالی کردید و از همکاری و یاری هم سرباز زدید. نتیجه سهل انگاری و بی اعتنائی بجهاد آن شد که اموالتان بغارت رفت و دیارتان در اختیار دشمن قرار گرفت .

در قسمت دیگر خطبه می فرماید :

"فاذا امرتکم بالسیر الیهم فی ایام الحر قلتهم هذه حمارة القیظ امهلنا یسبح عنا الحر، و اذا امرتکم بالسیر الیهم فی الشتاء قلتهم هذه صباره القرا مهلنا ینسلخ عنا البرد، کل هذا فرارا من الحرو القر، فاذا کنتم من الحر و القر تفرون فانتم و الله من السیف افر" نهج البلاغه خطبه ۲۷ .

وقتی در فصل تابستان فرمان بسیج می دهم و می گویم بسوی دشمن روان شوید پاسخ می گوئید این فصل شدت گرما است بما مهلت ده تا حرارت هوا کاهش یابد وقتی در زمستان دستور حرکت می دهم می گوئید هم اکنون برودت هوا شدید است مهلت ده تا سرما سپری شود. تمام این گفته ها برای فرار از گرما و سرما است و شما که از سرما و گرمی هوا اینچنین گریزانید بخدا قسم از شمشیر گریزان تر خواهید بود .

در خلال خطبه دیگری فرموده :

"كلما اطل عليكم منسرا من منا سر اهل الشام اغلق كل رجل منكم بابه، و الحجر انحجار الضبقه فى حجرها، و الضبع فى و جارها الذليل و الله من نصرتموه، و من رمى بكم فقدرمى بافوق ناصل" خطبه ۶۸ .

هر گاه گروهی در لشکر شام بشما نزدیک شود هر یک بخانه خود می گریزد، در می بندید، و در کنجی پنهان می شوید همانطور که سوسمار در سوراخ خود می خزد و گفتار به لانه خویش پناه می برد. بخدا قسم ذلیل آنکس است که یار و مدد کارش شما باشید. شمن که مورد تعرض شما واقع می شود همانند کسی است که هدف تیر قرار گرفته اما تیری که سرش شکسته و فاقد پیکان باشد واضح است چنین تیری به دشمن آسیب و زیان نمی رساند .

علی علیه السلام در اواخر عمر خویش از مسامحه و سستی مردم در راه جهاد بسیار متأثر و ناراحت بود و مکرر مراتب تأثر شدید خود را در منابر به زبان می آورد حتی در یکی از سخنرانی ها با عباراتی بسیار تند آنان را مخاطب ساخت و فرمود :

"قاتلكم الله لقد ملاتم قلبى قیحا، و شحنتم صدرى غیظا، و جر عتمونى نغب التهمام انفاسا و افسدتم على راى بالعصیان و الخذلان حتى قالت قریش ان ابن ابطالب رجل شجاع و لكن لا علم له بالحرب" نهج البلاغه خطبه ۲۷ . خدا شما را بکشد که دل مجروحم را از چرک و خون مالا مال کردید و سینه ام را از خشم و غیظ آکنده ساختید. در هر نفسی جرعه ای از هم و غم بمن نوشاندید و با عصیان و سرپیچی از فرمانم و رای مرا فاسد و تباه نمودید تا جائیکه قریش درباره ام گفتند پسر ابوطالب مرد شجاعی است ولی از فنون جنگ آگاهی ندارد .

سپس فرمود آیا هیچیک از آنان بیش از من در کار سربازی مهارت داشته و زودتر از من به میدان کارزار قدم گذارده است؟ هنوز بیست سالم نشده بود که برای پیکار با دشمنان قیام کردم و هم اکنون سنم از شصت سال گذشته است و فرمانم اجراء نمی شود و سپاهیان از دستورم اطاعت نمی کنند و فرماندهی این چنین چه رای و تدبیری می تواند داشته باشد "ولكن لا رای لمن لا یطاع"

گاهی در منبر از مومنین راستین و مجاهدین واقعی یاد می کرد و از آنان که مرگ در راه خدا را با آغوش باز استقبال می نمودند و در کشته شدن از هم سبقت می گرفتند نام می برد و مراتب تاسف و تأثر خویش را از فقدان آنان ابراز می داشتند .

"این اخوانی الدین رکبوا لاطریق و مضوا على الحق این عمار؟ این ابن التیهان؟ و این ذو الشهادتین و این نظر اوهم من اخوانهم الذین تعاهد و اعلی الفینه و ابرد بروسهم الى الفجره" نهج البلاغه خطبه ۱۸۱ .

"کجا هستید برادرانم آنان که براه می افتادند و مسیر حق می پیمودند؟ کجا است عمار و یاسر؟ کجا است ابو الهیثم مالک بن تیهان؟ کجا است خزیمه بن ثابت انصاری؟ کجا هستند همانندهای آنان از برادرانشان از آنان که پیمان مرگ بستند و پس از کشته شدن سرهای مقدسشان با پی دشمن برای گناهکاران جبار فرستاده می شد؟"

"نوف بکالی" راوی خطبه می گوید: در این موقع علی علیه السلام از شدت تاثیر دست خود را با ضرب به محاسن خویش زد و مدتی گریست .

ثم قال: "اوه علی اخوانی الذین تلوا القرآن

فاحكموه و تدبر و الفرض فاقاموه احيوا السنه و اما توا البدعه دعوا للجهاد فاجابوا و وثقو بالقائد فاتبعوه" نهج البلاغه خطبه ۱۸۲

سپس فرمود افسوس بر برادرانم آنان که آنان را با اطمینان خاطر پذیرفتند، و آن را فرمان محکم و متقی الهی تلقی نمودند. در فریضه الهی، مطالبه و تدبر نمودند و به اقامه آن همت گماردند. سنت خدا را زنده کردند، و بدعت را از میان بردند. به جهاد دعوت شدند، به آن پاسخ مثبت دادند و در میدان کارزار پیکار نمودند به پیشوای خود اعتماد داشتند از این رو مطیع فرمانش بودند، و صمیمانه از وی پیروی می کردند .

مصائب جانکاه و دردناکی که علی علیه السلام را در اواخر عمر رنج می داد بقدری سنگین و طاقت فرسا بود که همواره آرزوی مرگ داشت بهمین جهت ضربت مرگ بار عبدالرحمن ملجم را برای خود فوزی عظیمین و مایه نجات تلقی نمود و در همان لحظه که خون از سرش می ریخت می فرمود: به خدای کعبه سوگند که آسوده شدم و از زندگی سراپا شکنجه و عذاب رهائی یافتم .

مهمترین عاملی که زندگی را بر امیرالمومنین و دیگر افراد با ایمان تلخ و ناگوار ساخت و باعث آن همه تیره روزی و مصیبت گردید تخلف مردم از وظیفه سربازی و خود داری آنان از جهاد و فدا کاری بود. اگر مسلمانان که آن روز همانند عمار و یاسرها، ابوالهیثم ها و خزیمه ها از جهاد در راه خدا استقبال می نمودند و امر امام خود را با علاقه و رغبت اطاعت می کردند هرگز امام آنقدر متاثر و متالم نمی بود و خود مردم نیز دچار آنهمه ذلت و خواری نمی شدند، و دشمن بر آنان چیره نمی گشت، و عدل و ایمان پایمال نمی گردید ولی افسوس از فرمان علی "ع" سرباز زدند، مسیر حق و فضیلت را ترک گفتند، از جهاد در راه خدا شانه خالی کردند، و بدینوسیله راه پیروزی معاویه و سپاهیان را هموار ساختند، وبا دست خود موجبات حقارت و پستی خویش را فراهم آوردند .

تاریخ حکومت علی علیه السلام برای مردم امروز ایران بسیار آموزنده و مفید است باید آن را با دقت مرود مطالعه و بررسی قرار دهند، حوادث و رویدادهای آن زمان را تجزیه و تحلیل کنند، از آنها درس عبرت بگیرند. و از مجموع بررسیها، وظائف کنونی خویش را در راه بثمر رساندن انقلاب سالامی ایران بشناسند، و عملا به انجام آن وظائف اقدام نمایند .

در کشور ایران انقلاب عظیمی بمنظور بر انداختن رژیم طاغوتی و مستقر ساختن جمهوری اسلامی بوقوع پیوست و تمام قشرهای ملت ایران برهبری مرجع بزرگ عال تشیع امام امت خمینی کبیر در این انقلاب شرکت کردند و در پرتو اتحاد و اتفاق عموم مردم و بر اثر فدا کاری و از خود گذشتگی افراد با ایمان، سرانجام رژیم طاغوتی

سرنگون شد و انقلاب عظیم ایران به قیمت شصت هزار کشته و صد هزار مصدوم و معلول که شاید بعضی از آنان در خلوص ایمان همانند عمار و یاسر بودند پیروز گردید .

ولی با اینهمه، پیروزی نهائی بدست نیامده و مسئولیت مردم در این راه پایان نیافته است. باید ملت ایران برای رسیدن به هدف همچنان متحد و هم آهنگ باشند، با تصمیم قاطع به فعالیت انقلابی خویش ادامه دهند، و مانند گذشته برای فدا کاری و جهاد در راه خدا آماده و مهیا باشند. تا موفق شوند موانع را از سر راه انقلاب خود بردارند و نهضت اسلامی خویش را بسر منزل مقصود برسانند .

اگر ابر قدرتها و گروههای ضد انقلاب بتواند بمنویات خائنانه خویش جامه تحقق ببوشانند، در جامعه ما ایجاد نومیدی کنند، اراده مردم را متزلزل نمایند، اتفاق و اتحاد آنان را بر هم زنند، و شور شهادت و فداکاری را از صفحه ی خاطرشان بزدايند، توانسته اند انقلاب ایران را از حرکت باز دارند، خون شهیدان را پایمال نمایند بزرگترین ضربه را به مردم وارد آورند. و عزت و پیروزی آنان را به ذلت مبدل سازند و سرانجام بهمان سرنوشتی دچار شویم که یاران بیوفا و دوستان نادان و نا هم آهنگ علی(ع) به آن دچار شدند امام خود را دلخون کردند، از فرمانش روی گردانند، خویشتن را ذلیل و خوار نمودند، آل امیه خونخوار و جبار را بر خود مسلط ساختند، و سالیان دراز خودشان و فرزندانیشان همانند بندگان و بردگان اسیر دست آنها بودند .

خلاصه عامل دومی که مایه عز و بزرگواری است و به فرد جامعه برتری و افتخار می بخشد جهاد کردن برای خدا و تن دادن به فدا کاری در راه رضای او است .

بفرموده علی رسول خدا "ص" جهاد یکی از درهای بهشت است که باریتعالی آن را بروی اولیاء خود گشوده است. کسی که به این وظیفه مقدس عمل نمی کند و با بی اعتنائی از آن روی می گرداند خداوند بر وی جامعه ذلت می پوشاند و به پستی و خواریش دچار می کند.

رابطه حکومت و مردم

سومین عاملی که می تواند منشا عزت و ذلت باشد و در شرایط متفاوت موجبات بزرگی و عظمت یا خواری و حقارت گروه یا جامعه را فراهم آورد چگونگی رابطه مردم با حکومت و حکومت با مردم است و این مطلب را علی علیه السلام ضمن خطبه ای که در صفین ایراد فرموده و در نهج البلاغه آمده است خاطر نشان ساخته است .
در این خطبه امیرالمومنین علیه السلام پیرامون حقوقی که خداوند بنفع گروهی در عهده ی گروه دیگر فرموده بطور اجمال سخن می گوید و سپس می فرماید :

"و اعظم ما افترض سبحانه من تلك الحقوق حق الوالی علی الرعیه و حق الرعیه علی الوالی، فریضه فرضها الله سبحانه لكل علی كل، فجعلها نظاما لا لفتحهم، و عزا لدينهم، فليست تصلح الرعیه الا بصلاح الولاه، و لا تصلح الولاه

الا باستقامه الرعيه، فاذا ادت الرعيه الى الوالى حقه، وادى الوالى اليها حقها، عز الحق بينهم، وقامت منا هج الدين، واعتدلت معالم العدل، و جرت على اذلا لها السنن فصلح بذلك الزمان، و طمع فى بقاء الدوله، ويئست مطامع الاعداء، و اذا غلبت الرعيه و اليها، او اجحف الوالى برعيته، اختلفت هنا لك الكلمه، و ظهرت معالم الجور، و كثر الادغال فى الدين، و تركت محاج السنن، فعمل بالهوى، و عطلت الاحكام، و كثرت علل النفوس، فلا يستوحش لعظيم حق عطل، و لا لعظيم باطل فعل، فهنا لك تذلل الابرار، و تعز الاشرار" خطبه ٢٠٧ .

"بزرگترین فریضه الهی از این حقوق حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم است و این خود یک فریضه ای است که خداوند آن را بر تمام مردم بنفع مردم واجب نموده و آن را معیار نظم برای الفتهای اجتماعی در روابط عمومی و همچنین مایه عز و عظمت برای دین آنان قرار داده است .

در حکومت حکام وضع مردم خوب و رضایت بخش نخواهد شد مگر آنکه رفتار آنان با مردم خوب باشد و همچنین وضع وحدت مردم و حکام خوب نمی شود مگر آنکه مردم تحت فرمانشان با استقامت و پایداری حق را رعایت کنند و از دستور آنان اطاعت نمایند .

موقعی که مردم حق والی را اداء کنند و والی نیز حق مردم را اداء نمایند حق در بین جامعه عزیز و گرامی خواهد شد مقررات و قوانین دین اجراء می شود. توازن در نشانه های عدل پدیدار می گردد، و سنن الهی در مسیر حق بجریان می افتد. در چنین شرائطی روزگار مردم بخوبی طی می شود، زمینه امیدواری به بقاء دولت فراهم می آید، و طمع دشمنان نسبت بکشور قطع می گردد، بر عکس اگر مردم بر دولت چیره شوند یا والی بمردم ستم نماید در این موقع مملکت دچار پراکندگی و اختلاف کلمه می شود، نشانه های جور و بیداد، آشکار می گردد عوامل تباهی و فساد دین افزایش می یابد، راه سنن الهی متروک می ماند، پیروی از هوای نفس معمول می شود، احکام به تعطیل و توقف می گراید. بیماریهای روحی افزوده می گرد، و کار بجائی می رسد که وقفه و تعطیل هیچ حقی بزرگی در جامعه نگرانی ببار نمی آورد و عمل هیچ باطل بزرگی مردم را متوحش نمی کند. در این موقع است که نیکوکاران ذلیل و خوار می گردند و اشرار و بد کاران عزیز و گرامی می شوند.

برای آن که انقلاب اسلامی ایران بثمر نهائی برسد و جامعه از فوائد مادی و معنوی آن برخوردار گردد باید مردم ایران و دولت جدید، کنه مثبت این خطبه را مورد کمال توجه قرار دهند و تعالیم حیات بخش آن را بموقع اجراء بگذارند. باید دولت حقوق مردم را بدرستی رعایت کنند و درباره ی آنان تعدی و اجحاف روا ندارد. باید مردم نیز در اداء حقوق دولت کوشا باشند و از اوامر حکومت تخلف و سرپیچی ننمایند. در این صورت است که حق در نظر مردم عزیز و محترم می شود، مقررات اسلامی اجراء می گردد، جامعه بعدل و داد می گراید، ملت به رفاه واقعیت نائل می شود، بیگانگان از استعمار کشور قطع امید می نمایند، و حکومت مستقل و آزاد جمهوری اسلامی بمعنی واقعیش تحقق می یابد.

بر عکس اگر کنه منفی خطبه علی علیه السلام جامه ی عمل بپوشد، دولت حقوق مردم را رعایت ننماید و به آنان ستم کند مردم نیز حق دولت را اداء نمایند و از اطاعتش سرباز زنند در چنی موقعی علائم جور و بیدادگری آشکار می گردد، مقررات دین عملاً متروک می شود. مردم بهوا پرستی می گرایند، پاکان و نیکان ذلیل و منزی می شوند بد کاران و نا پاکان بعزت و قدرت می رسند، خون شهیدان انقلاب پایمال می گردد و از جمهوری اسلامی جز نام بی نشان باقی نمی ماند. نعوذ بالله من شرور انفسنا و سیئات اعمالنا.

خلاصه سومین عامل که در شرائط متفاوت مایه عزت و ذلت است و در سخنان علی علیه السلام آمده است چگونگی روابط ملت با حکومت و حکومت با ملت است. روابط صالح می تواند مردم و هیئت حاکم را به اوج عزت و عظمت برساند و از آزادی و رفاه زندگی برخوردارشان سازد و روابط ناصالح و ظالمانه می تواند آنان را به حسیض ذلت و بدبختی سوق دهد و موجبات سیه روزی و محرومیتشان را فراهم آورد.